

## اسد خمار لو، تنها مرد این مصاحبه است

نخواستیم با طنز چیز خاصی یا سمبلی را ارائه دهیم و از خیلی چیزها فقط برای شیرینی و طنز استفاده کرده‌ایم، مثل «بی بی». برای آدمی که ساعتها کنار خیابان تنها پشت دکه می‌نشیند و سیگار فروشی می‌کند، موجود بی‌آزاری مثل طوطی بهترین همدم است. خیلی وقتها قصد نداشته‌ایم حرف گنده‌ای بزنیم.

● خانم برومند بقیه صحبت‌هایمان را با شما به عنوان کارگردان سریال می‌گذاریم برای مقاطعی که راجع به نقشهای مختلف صحبت می‌شود.  
○ اشکالی ندارد.

● خانم امیر حمزه شما در نقش مادر اسد در فیلم بازی کردید. بعضیها فکر می‌کنند که نقش شما منفی بود و شخصیت زن را تضعیف می‌کرد. خودتان چه احساس می‌کنید؟

○ اصلاً چنین چیزی نیست. مگر ما دور و برمان مادرهایی نیستند که چنین شخصیتی دارند و کم هم نیستند. ما فقط سعی کردیم این شخصیت را زیر ذره‌بین بگذاریم. در بعضی موارد هم چون کار ما با طنز آمیخته بوده در شخصیت او هم غلو شده است. او اصلاً زن بدی نیست. او مادر خوبی است که نمی‌داند چطور محبت کند و چگونه ضربه‌های گذشته‌اش را جبران کند.

● خانم امیر حمزه نقشتان را دوست داشتید؟

○ بله. راستش خیلی به دلم می‌چسبید. از اول که آن را خواندم حس کردم که عالی است و تمام سعی‌ام را کردم که نقشم را کامل و خوب اجرا کنم.

● زندگی خصوصی خودتان چگونه



● خانم موسوی زاده:  
اولین زمزمه در شبکه دو این بود که چون هم تهیه کننده و هم کارگردان سریال زن هستند، بعید است کار به سرانجام برسد و به همین دلیل هنرمندان طراز اول، داوطلبانه و با دستمزد کم شروع به همکاری با ما کردند.



مرضیه برومند (کارگردان)



رقیه چهر آزاد (مادر بزرگ)



پری امیر حمزه (مادر اسد)

علت آن است که مادر به خودش مهر بیشتری دارد. بچه‌هایش را بزرگ کرده، عمری فقط به پای آنها نشسته و حالا توقع ندارد که آنها تنهایش بگذارند و حاصل، همین رفتارهایی است که می‌بینید. در اطراف ما، میان دوستان و آشنایان زیاد با این مسائل مواجه می‌شویم و می‌بینیم که متأسفانه حتی روشنفکران ما هم با این پدیده‌ها برخورد درستی ندارند. معمولاً برخورد درستی با مادرها نمی‌شود و بالطبع مادر هم برخوردهای بدتری می‌کند. هنوز که هنوز است اکثر عروسها و مادرشورها با هم رابطه خوبی ندارند.

● چگونه اسد که همیشه تحت سیطره

مادر بود، ناگهان دچار تحول شد؟  
○ آدمها همیشه در یک خط مستقیم حرکت نمی‌کنند. همیشه افت و خیزهایی در زندگی آنها به وجود می‌آید. من واقعاً همان آدم دیروز نیستم، گو این که فاصله چندانی هم با آن ندارم اما مسلم بدانید که با ده سال پیش خیلی فرق دارم. زمان گذشته است، اسد هم به جایی می‌رسد که صبر و طاقتش لبریز می‌شود، اما راست می‌گویید برای تغییر و تحولی اساسی نیاز به انگیزه‌ای قوی دارد. عشق باعث می‌شود که حرکت جدیدی را آغاز کند: اسد خمارلو اصلاً آدم عاشقی است، او به همه انسانها مهر می‌ورزد و سعی می‌کند با همه ارتباط برقرار کند. بنابراین او این آمادگی را در وجودش دارد و توجه داشته باشید که عشق خیلی از خصوصیت‌های بد را از میان می‌برد. ترس، ریاکاری، محافظه‌کاری، دورویی، همه تحت تأثیر این انگیزه درونی قرار می‌گیرد: اسد به خاطر برخوردهای نادرستی که در اطرافش هست شخصیتی کم‌رنگ دارد اما کاملاً آماده است که متحول شود.

● به نظر می‌رسید که در جریان فیلم،

ابتدایی خانواده را تأمین کند. خارج از خانه هیچ مسئولیتی ندارد و با انجام امور داخل خانه و احساس این که دیگران سخت به مراقبت‌های او نیازمندند، سعی دارد موقعیت خودش را تثبیت کند. بعضاً زنهای خانه‌دار ما همین طور هستند: بفرمایید بخورید، پوشید، سردت نشود، نجایی، ... همه چیز در همین خلاصه می‌شود. هنوز هم کم نیست بینشهایی که از زن، آن هم از زن مسلمان ایرانی صرفاً توقع دارد در خانه بنشینند و تبدیل شوند به همین موجودی که درباره محیط اطرافش و حتی نیازهای واقعی نزدیکترین افراد زندگیش پیشی پیدا نمی‌کند.

● حالا برویم سراغ اسد. آقای بابک شما فکر می‌کنید بر اثر چه فرآیندی مادر، بچه‌اش یا در واقع پسر بزرگش را که سنی هم از او گذشته، هنوز بچه می‌پندارد و سعی می‌کند تر و خشکش کند. مادر چقدر در این جریان دخیل است و پسر چقدر مسئول است؟

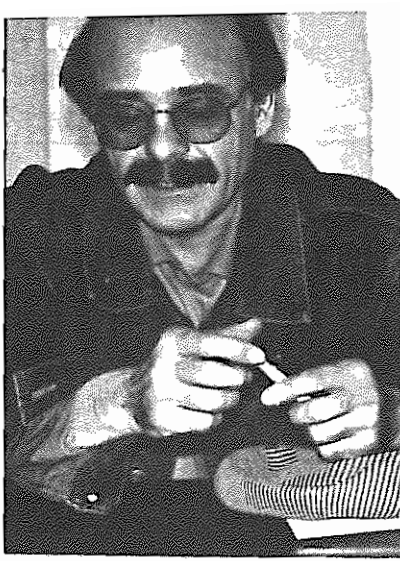
○ ببینید مادر یک سری مشکلات شخصیتی دارد. او ضربه‌هایی خورده، کمبودهایی داشته و همه این عوامل روی او اثر گذاشته و حالا دست به یکسری کارهای دفاعی زده است. او با پسر دیگرش و عروسش مشکل دارد و می‌خواهد با این پسرش جبران کند. چشمش ترسیده و نگاه بدبینانه‌ای دارد. حواسش را جمع می‌کند که این پسرش را هم از چنگش درنیاورند. پس تر و خشکش می‌کند، مدام به او تلفن می‌زند و نگران اوست در حالی که پسر عملاً نیازی به این همه توجه ندارد. انگار مادر بیشتر دلش به حال خودش می‌سوزد. می‌ترسد که تنها بماند و کسی نیازی به او نداشته باشد. کارهای مادر از روی مهر و علاقه است اما مهر و علاقه که نباید نتیجه غلطی به بار آورد. شاید

است؟  
○ من زندگی بسیار معمولی و ساده‌ای دارم. سه دختر دارم، دو داماد و سه نوه. دامادهایم آقای امین تارخ و آقای مسعود کرامتی هستند. من خیلی زود یعنی بعد از شش ابتدایی ازدواج کردم و بعدها دیپلم گرفتم. سالهاست که هم مادر خانواده‌ام، هم پدر و هم بازیگر. در سال ۳۷ دوره‌ای در رشته بازیگری که از سوی وزارت فرهنگ و هنر تدارک دیده شده بود، دیدم و الان حدود ۳۷ سال است که کار هنری می‌کنم.

● خانم برومند نظر شما در مورد مادر

اسد چیست؟  
○ ما به انسان تک بعدی نگاه نکردیم. انسان را با شرایط زندگی اجتماعی - اقتصادی بررسی کردیم، البته از دیدگاه طنز. به همین علت است که در بعضی از شخصیت‌های سریال کمی هم غلو دیده می‌شود. ما تصمیم نداشتیم که برای هیچکدام از شخصیتها، ویژگیهای صرفاً مثبت و یا صرفاً منفی انتخاب کنیم. پرسوناژهای ما در شرایط خاص خودشان، با در نظر گرفتن گذشته‌ای که گذرانده‌اند و شبکه روابط اجتماعی‌ای که در آن درگیر هستند عکس‌العمل نشان می‌دهند. که در میان زنهای مجموعه ما، «کوچک خانم» بسیار شاخص است. خیلیها می‌گویند شما که خودتان زن هستید چرا نظر خوبی در مورد زنهای سریال ارائه نداده‌اید. من درست بر عکس فکر می‌کنم. ما چون مادرهای جامعه‌مان را دوست داریم، ما چون کوچک خانم مجموعه‌مان را دوست داریم خواستیم با این دید به آنها نگاه کنیم که در اثر چه شرایطی، مادرها ممکن است بدون هیچ قصد و غرضی، به نوعی به بچه‌هاشان لطمه بزنند. کوچک خانم، زنی است که هیچ مشغله و فکری ندارد جز آن که نیازهای





رضا بابک (اسد خمارلو)

آرایشگاه زیبا می‌نشینند هر کدام معرف یک تیپ خاص اجتماعی‌اند. آیا نظر خودتان هم همین بوده؟

○ آن بخش از کار در این مجموعه که به عنوان کارگردان بسیار برای من جذابتر بود بخش آرایشگاه بود. مکانی که آدمهای مختلف با شرایط اجتماعی - اقتصادی مختلف، با توجه به محدوده آرایشگاه، وارد آن می‌شوند و برخوردی رخ می‌دهد. اتفاقات داخل آرایشگاه هر کدام یک نمایش کوتاه مستقل است. علاوه بر آدمهایی که رفت و آمد می‌کنند، آدمهای ثابت آرایشگاه هم هر کدام در واقع شخصیت ویژه‌ای دارند و از برخورد این شخصیتهاست که کم‌دی ما شکل می‌گیرد.

● خانم برومند چرا بیوه‌زن سریال در برابر تهمتی که به او می‌زنند میدان را خالی می‌کند؟

○ در جامعه ما اکثراً اگر زنی در ازدواج اولش ناموفق باشد و به خصوص اگر بچه‌ای هم به همراه داشته باشد، تمام شده تلقی می‌شود. جامعه نسبت به او دید خوبی ندارد. او مثل یک دام تلقی می‌شود. به نظر من عکس‌العمل او بسیار طبیعی است. به او برمی‌خورد، چه کند؟ آبروش را در محل برده‌اند، باید برود. تمام وسایلش را برمی‌دارد و در شهر گم و گور می‌شود. فقط می‌خواهد خودش را از این تهمت برهاند. او اصلاً نظری به اسد نداشته. روحش هم خبر نداشته. ببینید برای او چقدر سخت است که بچه‌اش از مدرسه می‌آید و روزی دو-سه ساعت تنهاست. معلوم نیست چه وقت باید به غذا و درس و مشقش برسد. او سالها به تنهایی بار این زندگی را کشیده و رنج دیده است. راستش را بخواهید بهتر بود که می‌گفت من ازدواج نمی‌کنم تا همه این تصور را نداشته باشند که هر زن بیوه‌ای منتظر است کسی بیاید

● خانم برومند: شیرین با جی نمونه‌ای زیباست. او زنی است سنتی و مذهبی و با اصالت که مذهب را برای زندگی بهتر به کار می‌گیرد.

● خانم امیر حمزه، بعضیها فکر می‌کنند نقش شما یعنی مادر اسد منفی بود. شما چه می‌گویید؟  
○ او اصلاً زن بدی نیست. او مادر خوبی است که نمی‌داند چطور محبت کند و چطور ضربه‌های گذشته‌اش را جبران کند.

● خانم برومند: در این سریال مسئله زنان بیوه به نوعی مطرح شده، همان طور که اسد خمارلو هم به عنوان مردی که از نظر روحی به نوعی بیوه است، طرح شده است.

عاشق بوده ولی ابراز نکرده و بعدها هم نتوانسته زن بگیرد. مادر این مشکل را تشدید کرده. اگر او روی خواستگاریهای قبلی پافشاری نمی‌کند برای این است که اصلاً نمی‌خواسته ازدواج کند اما در ضمن هم به خاطر محبت و حجب و حیایی که دارد می‌خواهد مادر را نیز نرنجانند. می‌گوید اگر شما این طور می‌خواهید؛ خوب، باشد. همه برای او تصمیم می‌گیرند؛ الا خودش. مگر زمانی که عاشق می‌شود و عزم می‌کند. عشق او سطحی نیست و از شناخت زن، مشکلاتش و بسیاری چیزهای دیگر نشأت می‌گیرد که البته خیلی کم‌رنگ مطرح شده است.

● خانم برومند به نظر می‌آید شخصیتهایی که برای اصلاح مو روی صندلی

● خانم برومند: برعکس بعضی نظرات منفی، ما چون مادرهای جامعه‌مان را دوست داریم، می‌خواهیم نشان دهیم که در چه شرایطی مادرها ممکن است بدون غرض به فرزندان نشان لطمه بزنند.



سَدِیقه موسوی زاده (تهیه کننده)

اسد از همه فمینیست‌تر بود. نظر خودتان چیست؟

○ بله، اسد به تساوی حقوق زن و مرد اعتقاد دارد. خیلی جاها از زنها طرفداری می‌کند و مثلاً می‌گوید زن شریک زندگی است و با این که خودش ازدواج نکرده و حتی از سن ازدواجش هم گذشته است، با این که خاطره خوبی از مادر ندارد چرا که مادرش برخورد صحیح و حساب‌شده‌ای با او ندارد ولی این عوامل برداشت بدی نسبت به شخصیت زن را در او به وجود نمی‌آورد. اسد خمارلو در وجودش خاصیتهایی دارد که طرز تفکرش را می‌سازد. او ذاتاً به انسانها احترام می‌گذارد.

● آقای بابک، بگذارید کمی از اسد فاصله بگیریم. از خودتان بگویید، ازدواج کرده‌اید؟

○ بله خانم. بنده ازدواج کرده‌ام و یک دختر هم دارم که دانشجویست. من از سال ۴۷ وارد کارهای هنری شدم و در همین زمینه هم تحصیل کردم. مدتها به اتفاق خانم برومند و دیگران، کار کودکان می‌کردم. گاهی کارگردانی می‌کنم، گاهی دست به قلم می‌برم و الان هم با خانم برومند مشغول نوشتن یک متن عروسکی هستیم که مربوط به عید نوروز و مراسم آن است که قرار است در شبکه آفتاب تلویزیون امریکا پخش شود. کارگردانی این مجموعه را خانم برومند به عهده دارند.

● خانم برومند، چرا اسد در موارد قبلی که خواستگاری می‌رود، پافشاری نمی‌کند؟  
○ اسد خمارلو زندگی را طور دیگری می‌بیند، او از اول شخصیت ویژه‌ای داشته. درست است که به نظر می‌رسد به خاطر حرفهای مادرش زن نگرفته اما در واقع او هرگز عاشق نبوده است. او در جوانی زمانی



برایمان بگویید.

○ من در سال ۵۶ وارد دانشکده هنرهای دراماتیک شدم و در رشته عروسکی فارغ التحصیل شدم و تا الآن هم در همین زمینه کارهای مختلفی در رادیو تلویزیون انجام داده‌ام. بیشتر بازی کرده‌ام و گاهی هم کارگردانی کارهای عروسکی را به عهده داشته‌ام.

○ خانم برومند: ایشان نوک طلای خانه مادر بزرگ در برنامه کودک هستند.

● خیلی جالب است. بله می‌فرمودید:  
○ در حال حاضر در دانشکده هنرهای زیبا، بازیگری عروسکی تدریس می‌کنم.

● پس با آن دختر خجالتی و بی‌دست و پای فیلم حسابی فاصله دارید. او را چطور می‌دیدید؟

○ خوب بله، او دختر خجالتی و کم‌رویی بود. طبیعی هم بود با کسی برخورد نداشت، کمی هم سنش بالا رفته بود، چون تنها بود به کتابهای خاصی هم گرایش داشت. به هر حال برای خودش دنیایی ساخته بود.

● تا به حال در فیلم بازی کرده بودید؟  
○ نه، اولین تجربه‌ام بود. من نه ظرافت این کار را می‌شناختم و نه خطرات آن را. اما از نقشهای خاص خوشم می‌آید و تا حدی هم با این تیپ آشنایی داشتم و مشکل خاصی پیدا نکردم.

● خانم برومند هنرپیشه‌ها معمولاً چقدر تمرین می‌کنند تا برای بازی نهایی آماده شوند؟

○ طبیعی است که هرچه بیشتر بهتر. اما هنرپیشه‌های نقشهای اصلی معمولاً در بدو کار تمرین می‌کنند تا با کاراکتر آشنا شوند و بعد از آشنایی، دیگر تمرین فقط در حد حفظ کردن متن و میزانشن خواهد بود. پرسوناژها وقتی کاراکتر اصلی خودشان را پیدا کنند دیگر با هر متنی، از نقطه نظر آن کاراکتر برخورد می‌کنند. البته توجه داشته باشید که در کار تلویزیون اصولاً نمی‌شود مثل کار تئاتر تمرین کرد و شاید هم لزوم چندانی ندارد چون ما می‌توانیم صحنه را تکرار کنیم، فیلم را قطع کنیم و به هر حال دستمان بازتر است.

● خانم صدیقه موسوی زاده، شما

و او را بگیرد، حالا به هر قیمتی. ولی قصه اینطور بود دیگر.

● خانم چهارآزاد کمی درباره خودتان

بگویید:

○ من کارم را از سال ۱۳۱۰ شروع کردم. یکسال بعد از آن در سن ۱۶-۱۷ سالگی ازدواج کردم. خیلی زود هم درگیر بچه‌داری شدم اما کارم را ول نکردم. تا جایی که می‌توانستم کار کردم و بچه‌ها را به جایی رساندم. گاهی اوقات بچه‌هایم در بعضی کارهای نمایشی شرکت می‌کردند. من کارم را با تئاتر شروع کردم می‌دانید که آنوقتها اصلاً سینما نبود. آن وقتی که «دختر لر» آمد و بعدش «طوفان زندگی».

● اولین فیلمی که بازی کردید چه بود؟

○ همان طوفان زندگی بود.

● فیلمی که خیلی دوست داشتید کدام

بود؟

○ فیلم «مادر» بود اما فقط از این که صدای خودم روی فیلم نبود دلخورم. وقتی خودم حرف می‌زنم با احساس حرف می‌زنم و خیلی بهتر است.

● خانم چهارآزاد چند سال دارید؟

○ از ۸۰ بروید بالا، ۸۲ یا شاید ۸۴؛ درست نمی‌دانم. ما دیگر عمری ازمان گذشته، شماها زنده باشید.

● خانم سعادت شما در نقش دختر

آقای بلوک‌باشی بازی کردید. دختری که اسد به خواستگاریش رفته بود. از خودتان

● خانم چهارآزاد، شما در نقش شیرین باجی بازی می‌کردید. به عنوان یک خانم باتجربه فکر می‌کنید وجود چنین زنان باتدبیری برای حل مشکلات خانواده‌ها تا چه حد راهگشاست؟

○ مسلماً وجود آنها در خانواده‌ها بسیار راهگشاست. من در زندگی خودم هم سعی می‌کنم همیشه همین نقش را بازی کنم. ولی باید طرفین، چه جوانها و چه بزرگترها، هر دو کوتاه بیایند. به هر حال مادرشوهر هم اگر حرفی می‌زند از روی غرض نیست. عروس هم که جواتر است باید حرف گوش کن باشد. به هر حال همه مادرها دلشان می‌خواهد بچه‌هاشان راحت و خوشبخت باشند.

● خانم برومند، شما هم نظرتان را

درباره شیرین باجی برایمان بگویید؟

○ شیرین باجی نمونه‌ای زیباست. او زنی سنتی و مذهبی است، اصالت دارد و مذهب را در جهت زندگی بهتر به کار می‌گیرد، آزادمنش است، دیدید که درباره مهریه و مسایل زندگی چه نظرهایی دارد و چه مثالهایی از قرآن کریم می‌آورد. رابطه زیبایی هم با عروسش دارد. عروسش یک چیزیش می‌شود اما شیرین باجی با طنز ظریفی با او برخورد می‌کند و برای همین است که سالها با احترام با هم زندگی کرده‌اند. او زن آن دورانی است که احترام متقابل بین مرد و زن وجود داشته، زن به مرد می‌گفته آقا و مرد به

تهیه‌کننده این سریال بودید. ممکن است از کارت‌ان بر ایمان بگویید:

○ بله، حتماً. کار به این صورت شروع می‌شود که بعد از تصویب طرح، تهیه‌کننده باید به اصطلاح برآوردی از کل بودجه به دست آورد. تعداد پرسوناژها، مکان، وسایل مربوط به کار و تمام کسانی که باید درگیر انجام امور شوند، تدارکات انجام کار، و خلاصه همه چیز باید به صورت لیستی تهیه شود. بعد این لیست به جلسه‌ای برده می‌شود که مسئول امور مالی، مدیر امور تولید، مدیر شبکه، مدیر گروه و بسیاری اعضای دیگر در آن شرکت دارند تا بودجه را تصویب کنند و واقعاً می‌گویم برای خود من سخت‌ترین قسمت کار همین قسمت است. باید در حضور ۱۰-۱۲ نفر از آقایان سازمان، که همه هم آمده‌اند تا این امکانات را به شما ندهند، از طرح خود دفاع کنید. بارها جلسات ما پنج- شش ساعت طول کشید تا توانستیم بالاخره چیزهایی را که می‌خواهیم بگیریم. البته باید بگویم این سریال تقریباً جزو اولین سریالهای شبکه دو بود و ما امکانات سریالهای دیگر را در اختیار نداشتیم. بعد از تصویب طرح باید شروع به تدارک کار کرد: کارهایی از قبیل تعیین میزان دستمزد بازیگران، بستن قرارداد با آنها، تعیین محل فیلمبرداری، امکانات استودیوها. در سریال آرایشگاه زیبا برای همه صحنه‌ها از دکور استفاده شد، به جز صحنه‌هایی که بیرون انجام شد. داخل آرایشگاه، خانه آقای خمارلو، خانه آقای بلوک باشی، اتاق اسد و... همه دکور بود و خوشبختانه آنقدر خوب این صحنه‌ها با هم مونتاژ شده که اصلاً کسی متوجه این قضیه نمی‌شود. لباسهای بازیگران باید تهیه می‌شد، تست گریم هم که لازم بود و خلاصه کل تدارکات، حدود دو ماه طول کشید تا برنامه به اصطلاح آماده ضبط شد و البته می‌دانید که در این مدت کم چطور باید همه شبانه‌روزی می‌دویدند تا کار به انجام برسد.

### ● مشکلات کارت‌ان چه بود؟

○ مشکلاتی که می‌دانید به هر حال زیاد است. اولین چیزی که زمزمه‌اش در شبکه شنیده شد و مرا بسیار ناراحت کرد این بود که می‌گفتند: «چون هم تهیه‌کننده برنامه زن است و هم کارگردان، بعید است کار به سرانجام برسد.» بعضی از همکاران ما از جمله خانم پورمند و خانم نویدی چون این جریان را شنیده بودند، داوطلبانه با ما شروع به کار

● آقای بابک، ظاهراً در جریان فیلم، اسد از همه فمینیست‌تر بود. نظر خودتان چیست؟  
○ بله، اسد به تساوی حقوق زن و مرد اعتقاد دارد. با اینکه خاطره خوبی از مادر ندارد، برداشت بدی نسبت به زن در او به وجود نیامده است.

این تداوم و همگونی، خانم پورمند بوده است. این که اصلاً آن موقع شال گردنش چه طور بوده؟ کدام دستش را به دستگیره گرفته؟ کدام پایش را باید بگذارد تو؟ ریتم حرکت قدمهایش چطور بوده و... حتی از باید وضعیت سر و ریش یکسانی داشته باشد.

● خانم پورمند، واقعاً دستتان درد نکند. این کار بسیار باظرافت انجام شده است و اصلاً به نظر نمی‌آید که این صحنه‌ها مونتاژ

کردند. اینها افرادی هستند که معمولاً باید زیاد دنبالش‌ان رفت تا کاری را به عهده بگیرند اما منت بر سر ما گذاشتند و آمدند و ما ثابت کردیم که می‌توانیم کار را با موفقیت به انجام برسانیم. مشکل دیگری که با آن مواجه بودیم مشکل مالی بود. همان طور که ملاحظه کردید بیشتر هنرپیشگان سریال از بازیگران طراز اول مملکت بودند و با این امکانات کم، ما در حقیقت دستمزدی به آنها ندادیم. اگر همکاری نبود شاید برنامه هیچ وقت به ضبط نمی‌رسید. در طول برنامه هم کارشکنی‌هایی شد اما به هر حال کار به سرانجام رسید و موفق هم بود.

● خانم پورمند شما در این باره چه می‌گویید؟

○ به هر حال دست‌اندرکاران برنامه که من شاگرد همه آنها هستم، از اساتید هستند و طراز اولند. آنها لطف کردند و آمدند حتی نقشهای کوچک را بازی کردند. ما با این کار در واقع به تماشاگر احترام گذاشتیم و احترامی که الان تماشاگر به ما می‌گذارد احترام متقابل است.

● خانم پورمند شما به عنوان منشی صحنه این برنامه لطفاً در مورد کارت‌ان توضیح دهید:

○ کار منشی صحنه از همان ابتدای تدارکات شروع می‌شود تا پایان کار. منشی صحنه در واقع چشم و گوش کار است. تمام کارها و جوانب امر را باید بسنجد: دکور، لباس، حرکت بازیگرها، تداوم حرکتی، تداوم زمانی و مکانی، زمان اجرای برنامه، ... و بسیاری چیزهای دیگر تحت نظر منشی صحنه است و مهمترین قسمت کار او مونتاژ است.

○ خانم پورمند: بگذارید من برایتان مثالی بزنم: بخشهای خارجی آرایشگاه زیبا در آذر سال ۶۹ فیلمبرداری شد و بخشهای داخلی آن در خرداد ۷۰. فقط تصور کنید وقتی اصلاً بیرون آرایشگاه دارد سیگار می‌فروشد سال ۶۹ است و وقتی به داخل آرایشگاه پا می‌گذارد می‌شود سال ۷۰، یعنی فاصله‌ای حدود چهار- پنج ماه. این مدت زمان فاصله‌ای است که او از دم بساط سیگارفروشی راه می‌افتد، دستش را می‌گیرد به دستگیره و فکر کنید پنج ماه بعد وارد دکور یعنی داخل آرایشگاه می‌شود! مسئول حفظ



مرضیه برو در حال کار یکی از صحنه‌ها

باشد.  
○ من آنقدر با خاطره خوب این کار را شروع کردم و با خاطره خوب تمام کردم که خودم گمان می‌کنم بهترین کاری من در عرض بیست و سه سال سابقه کاریم باشد. ما واقعاً مثل یک خانواده شده بودیم.

● خانم پورمند حرف دیگری برای ما ندارید؟

○ فقط می‌خواهم از کلیه دست‌اندرکاران و همکارانی که صمیمانه در این مدت با ما همکاری کردند تشکر کنم. ما در شرایط دشواری کار کردیم، در محلی که سرما و گرما همه را اذیت می‌کرد. حتی از دست بق بقر و فضله‌های کبوترهای استودیو هم درامان نبودیم. همه با صمیمیت کار کردند. بعضی از دوستان حتی با ضعف جسمی برای ضبط برنامه شرکت کردند. دلم می‌خواست می‌توانستم از تک تک آنها نام ببرم. ولی در کل از این که بدون کمترین شائبه‌ای و بدون آن که برایشان فرقی داشته باشد که تحت نظر دو خانم کار کنند، تلاش کردند و کار را به ثمر رساندند نهایت سپاس را از همه آنها دارم.

# کوتاه، درباره کتابهای تازه

۸۸۰ تومان.

می‌کند. داستانها، بی‌برو برگرد تحت تأثیر اقامت طولانی مدت او در خارج از ایران نگاشته شده است. بی‌شک در غربت است که همه خاطرها، شیرینتر و دست‌نیافتنی‌تر جلوه می‌نماید. کتاب از یک سو احساسات کسانی را که اقوامی در خارج از ایران دارند و درگیر مسائل مهاجرتند، تحریک می‌کند و از سوی دیگر همه کسانی را که به نوعی غم گذشته را می‌خورند به خود جلب می‌کند.



فرزانه

ویژه مطالعات و تحقیقات مسایل زنان،

شماره ۱،

دوره ۱

تهران،

پاییز ۱۳۷۲،

۱۵۶ صفحه فارسی و ۵۸ صفحه انگلیسی،

۲۰۰ تومان.

مدتها بود وجود مجله‌ای ویژه مسائل نظری درباره زنان ضروری می‌نمود. ارائه تحقیقات زن شناسانه از سوی نویسندگان ایرانی و یا بازتاب آنچه در خارج از ایران طی سی سال گذشته در محافل دانشگاهی و غیردانشگاهی انتشار یافته، پدید آوردن مجله‌ای خاص را الزام‌آور می‌کرد. مجلات موجود، چه به دلیل حجم خود و چه به خاطر رویکردشان به مسایل عمومی، پاسخگوی چنین نیازی نبوده و نیستند. گرچه خوانندگان این نوع مجله تا پا گرفتن آن چندان زیاد نخواهد بود اما در وهله نخست می‌تواند برای همه علاقمندان مسائل زنان به طور ویژه، یا مسائل اجتماعی به طور عام، گیرا باشد.

در نخستین شماره این فصل نامه، دلایل انتشار با دیدگاهی خاص در سخن فصل توضیح داده شده است. در ضمن فصل‌نامه حاضر به دو بخش انگلیسی و فارسی (به نسبت دوسوم و یک‌سوم) تقسیم شده است و از این پس نیز ادامه خواهد داشت. مجموعه‌ای از مطالب مجله اختصاص به ترجمه آثاری در این زمینه دارد و شماری

کتاب حاضر بنا بود به مناسبت بیستمین سالمرگ فروغ در سال ۱۳۶۴ به چاپ برسد. اکنون با تأخیری چند ساله، این کتاب که در بردارنده نامه‌ها، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، خاطرات فروغ و همچنین نوشته‌ها، خاطرات و مقالات دیگران درباره فروغ است، انتشار یافته است. مؤلف کتاب، خود توضیح داده است که بخشهای گوناگون کتاب، به دلیل دسترسی نداشتن به همه منابع، کامل نیست و از کسانی که نامه‌های فروغ و یا هر گونه اطلاعاتی مربوط به او را در اختیار دارند، خواسته است که با ناشر کتاب تماس بگیرند تا این مجموعه هر چه غنیتر و پربارتر شود. شیرینی قلم فروغ و صداقت و ناسازگاری بی‌حد و اندازه‌اش، چه در نامه‌های شخصی و چه در مقالات و مصاحبه‌ها، همچون اشعارش، بخش اول کتاب را گیرا و پرکشش کرده است. بخش دوم به سه فصل تقسیم شده است: کسانی که درباره شعر او اظهار نظر کرده‌اند، دوستان و خویشانی که درباره خود او قلم زده‌اند، و آنانی که به مناسبت سوگش مطلبی نوشته‌اند. فصل اخیر خود به دو قسمت نوشته‌ها و سروده‌ها تقسیم شده است. برای نسل جدید، هر چه درباره فروغ گفته یا باز گفته شود غنیمت است.



خاطره‌های پراکنده

گلی ترقی،

تهران،

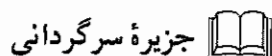
باغ آینه،

۱۳۷۱،

۲۵۱ صفحه،

۲۵۰ تومان.

گلی ترقی را پیش از این با آثاری چون «من هم چه گووارا هستم» و «خواب زمستانی» می‌شناسیم. او از نویسندگان سرشناس پیش از انقلاب به شمار می‌آید. اکنون مجموعه‌ای از داستانهای کوتاه و بخشی از یک رمان گلی ترقی، یکبار دیگر یاد آثار پیشین او را زنده



جزیره سرگردانی

سیمین دانشور،

تهران،

انتشارات خوارزمی،

۱۳۷۲،

۳۲۶ صفحه،

۳۵۰ تومان.

سرانجام پس از مدتها انتظار، کتاب جزیره سرگردانی پخش شد. همه دوستان آن آثار خانم دانشور را بی‌درنگ خواندند و سپس خواندن آن را به دیگران نیز توصیه کردند. کشش داستان بی‌اندازه است و خوانندگان، هر دسته به دلایلی، به شدت جذب آن می‌شوند. به جز استحکام درونی رمان، عمده‌ترین دلیل می‌تواند، ارائه تصویری زنده، هر چند پرسش‌آمیز و بحث برانگیز، از زندگی مبارزان و دانشجویان زمان شاه باشد. خط داستانی را همین شخصیتها پیش برده‌اند.

راوی ناظری است نه چندان بی‌طرف، که کوشش می‌کند زندگی دختر دانشجویی به نام «هستی» را نشان دهد که گیج و سرگردان، در تضاد بین طبقات مرفه ولی بی‌فرهنگ و غرب‌پرست با جوانان پرشوری که نیتشان کمک به مردم زحمتکش و مبارزه علیه رژیم وقت است، به سر می‌برد. وجود شخصیتهای واقعی در داستان، مانند خود خانم دانشور، آل‌احمد، خلیل ملکی و یا گرت‌های که از پاره‌ای شخصیتهای روشنفکری آن دوره یا چهره‌های انقلابی آن زمان برداشته شده است بر جذابیت داستان می‌افزاید.



جاودانه زیستن، در اوج

ماندن / فروغ فرخزاد

مؤلف: بهروز جلالی،

تهران،

انتشارات مروارید،

۱۳۷۲،

۸۱۹ صفحه،



**ادبیات**

- او را که دیدم زیبا شدم / شیوا ارسطویی، تهران، نشر مرغ آمین، ۱۳۷۲، ۷۱ ص، ۱۰۰ تومان.

- چراغ‌های رابطه / خاطره حجازی، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۲، ۱۴۴ ص، ۱۵۰ تومان.

- در شب ایلاتی عشق / خاطره حجازی، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۱، ۲۴۷ ص، ۲۵۰ تومان.

- لایلا در نصف جهان / پری صابری، تهران، نویسنده، ۱۳۷۰، ۸۱ ص، ۸۵ تومان.

- در اندرون من خسته / پری صابری، تهران، نویسنده، ۱۳۷۲، ۲۴۷ ص، ۲۲۰ تومان.

**ادبیات خارجی**

- نوبت / لئویتی پیراندللو، ترجمه آزاده آل‌محمد، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۲، ۱۸۰ تومان.

- شلیک به قاضی پرایس / شروود آندرسون و دیگران، ترجمه آذرعالی‌پور، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۲، ۱۴۶ ص، ۱۵۰ تومان.

- کتاب خنده و فراموشی / میلان کوندرا، ترجمه فروغ پوریواری، تهران، انتشارات روشنگران، ۱۳۷۲، ۱۶۲ ص، ۱۶۵ تومان.

- تصویر یک ازدواج / پرل. س. باک، ترجمه سهیلا حجازی، تهران، انتشارات هرم، ۱۳۷۱، ۲۳۴ ص، ۲۱۵ تومان.

- درهٔ عروسکها / ژاکلین سوزان، ترجمه آذرمیدخت بهزادی، تهران، انتشارات تهران، ۱۳۷۲، ۲۵۹ ص، ۲۸۰ تومان.

- هوای تازه / جرج اورول، ترجمه گلرخ سعیدینیا، تهران، انتشارات هرم، ۱۳۷۲، ۲۹۸ ص، ۲۹۰ تومان.

**علوم اجتماعی**

- کتابشناسی توضیحی خانواده / شراره شهبازی و نوشین عمرانی، دفتر پژوهشهای فرهنگی، شهرداری تهران، ۱۳۷۲، ۲۸۹ ص.

- نوجوانان و خانواده / ح. گینو، ترجمه هابنه وهابزاده، تهران، انتشارات معین، ۱۳۷۰، ۱۷۶ ص، ۹۰ تومان.

**فلسفه و روان‌شناسی**

- رویاها و رشد شخصیت / لارنس راسی، ترجمه پروانه میلانی و فزونودی مهر، تهران، مترجم، ۱۳۷۱، ج ۲، ۳۸۳ ص، ۱۷۵ تومان.

- روان‌شناسی پرورش استعدادها / ملک سیما احملیه (ابتهاج)، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۲، ۲۴۷ ص، ۲۵۰ تومان.

جهت افزایش آگاهی برای به دست آوردن احتیاجات استراتژیک جنسیتی خود نیز کوشش کنند.»

این مقولات در کشور ما چندان تازه پاست که مترجم ترجیح داده است در ابتدای کتاب در برابر کلماتی که هنوز در فرهنگهای جامعه‌شناسی و غیره ما وارد نشده است معادل‌یابی کند. در پایان کتاب به همهٔ مواردی که در متن آمده است ولی نیاز به اطلاعات پیشین دارد اشاره شده است.

**۱۷ مقاله دربارهٔ ادبیات کودکان**

تنظیم کننده معصومه سهراب (مافی)، تهران،

شورای کتاب کودک، ۱۳۷۲،

۲۴۳ صفحه،

۳۲۰ تومان.

کتاب چنان‌که از نامش برمی‌آید، مجموعهٔ ۱۷ مقاله دربارهٔ ادبیات کودکان است که پاره‌ای از آنها از سوی دست‌اندرکاران ایرانی و برخی با استفاده از منابع خارجی تلخیص و ترجمه شده است. از تنظیم کنندهٔ کتاب و همسر ایشان (خانم و آقای مافی) پیش از اینها «تجربه‌های مدرسه‌داری» به چاپ رسیده بود. این بار ایشان از مقاله‌های منتشر شده در شورای کتاب کودک تعدادی را برگزیدند و به دنبال استقبالی که از کتاب پیشین شورا با عنوان «۳۹ مقاله دربارهٔ ادبیات کودکان» (چاپ ۱۳۶۳) شده بود، اقدام به تهیهٔ کتاب فوق کردند. بعضی از مقالات دستاورد جلسات طولانی بحث و گفتگو میان متخصصان است، نظیر: از ملاکهای ارزشیابی کتابهای کودکان و نوجوانان و ادبیات یک بعدی - ادبیات واقعی.

تاریخ‌نگارش مقاله‌ها بین سالهای ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۶ است. به جز پیشگفتار، کتاب شامل سه بخش به قرار زیر است: بخش اول نوشتن و خواندن، بخش دوم بررسی و نقد، بخش سوم تاریخچه و انواع آثار. بخش آخر، خود به دو قسمت ایران و جهان تقسیم شده است. مقالات کتاب نه تنها برای خوانندهٔ خاص علاقمند به مسائل کودکان، بلکه برای مخاطبان عام‌تر نیز جذاب است.

پژوهشهای ایرانی از جمله جلوه‌های رمزی و اساطیری زن در شعر سپهری، نوشتهٔ محبوبه امی و آموزش و فعالیت شغلی زنان ایران، نوشتهٔ شهلا کاظمی‌پور را در بر گرفته است. در ضمن فصل نامهٔ فرزانه آمادهٔ دریافت آن دسته از مقالات تحقیقاتی است که به موضوع زن در زمینهٔ علوم، فرهنگ و ادیان در سه گسترهٔ ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی پرداخته باشد.

**نقش زنان در توسعه سوزان لانگه و دیگران**

کار مشترک دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونیسف، تهران،

انتشارات روشنگران،

۱۳۷۲،

۱۳۹ صفحه،

۱۵۰ تومان.

در اردیبهشت ماه سال ۱۳۷۲، نخستین کارگاه آموزشی در جهت آشنایی مسئولان با شیوهٔ اثرگذاری زنان در توسعه از سوی دفتر امور زنان ریاست جمهوری و یونیسف برگزار شد. به نظر می‌رسد کتاب فوق بخشی از مجموعه مقالاتی باشد که در این راستا ترجمه شده است. منتها این بار در سطح عمومی، خواننده را با این مقولات آشنا می‌کند. مقالات همه با رویکرد پیش بردن امر مشارکت فعال زنان در مسئلهٔ توسعه گزیده شده است.

در مقالهٔ نخست نوشتهٔ «سارا لانگه» به نام معیارهایی برای تواناسازی زنان آمده است که: «منظور از تواناسازی، تعویض مردسالاری با زن سالاری نیست.» بلکه قصد «معرفی برابری جنسیتی در فرآیند توسعه است.» مقالهٔ دوم چهارچوبی برای تجزیه تحلیل جنسیت نام دارد. در پایان این بخش پرسشهای کلیدی جالبی آمده است که پاسخ دقیق به آنها، ارزیابی واقعی از موقعیت زنان را به دست خواهد داد. آخرین مقاله برنامهریزی بر حسب جنسیت در جهان سوم است که در آن توصیه شده برای تشکیل «سازمانهای کوچک زنان با توانایی مالی کم زنان جهان سوم» راههایی جستجو شود تا «زنان نه تنها برای به دست آوردن احتیاجات عملی جنسیتی خود تلاش نمایند بلکه در

# عجیب نیست!

## ۱۰ دقیقه ماساژ صورت، برای

مریم گودرزی

همه ما نیازی غریزی به لمس پوست صورت خود داریم، اما دقیقاً نمی‌دانیم چگونه و چه وقت باید این کار انجام دهیم. ماساژ پوست صورت به افزایش جریان خون و اکسیژن بافت‌های صورت کمک می‌کند و سمومی را که انتهای اعصاب صورت شما را بسته‌اند دفع می‌کند. ماساژ در بعضی نواحی معمولاً در آغاز بسیار دردناک است ولی پس از مدتی به همان ترتیب که سموم را از پایانه‌های اعصاب دفع می‌شود و با تحریک غدد درد نیز کاهش می‌یابد تا جایی که دیگر هیچ نقطه حساسی در صورتتان باقی نمی‌ماند.

کمک به پوست صورت بسیار ساده است و وقت زیادی نمی‌گیرد و ساعت انجام آن چندان مهم نیست اما رعایت نظم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با ۱۰ دقیقه ماساژ به تقویت تمام بدن‌تان کمک کنید و چهره‌ای شاداب بیابید موقعیت نواحی بدن هر شخص معمولاً اندک با دیگران متفاوت است، اما نقاط فشار برای ماساژ صورت در تصویر مشخص شده‌اند. اگر نتوانستید این نقاط را همان‌طور که در تصویر آمده است بیابید، انگشتتان را به آرامی حرکت دهید تا به نقطه درست برسید؛ نقطه فشار دقیق در صورت شما نقطه‌ای است دردناک و حساس چون سموم پوست صورت شما در آن انبار شده‌اند.

برای ماساژ صورت ابتدا ناخنهایتان را کوتاه کنید تا به پوستتان آسیب نرسد و با مفصل با تمامی شصت روی نقطه موردنظر فشار وارد آورید. همیشه با حرکتی دایره‌ای و نرم ماساژ دهید و فشار را تا آنجا که احساس ناراحتی نمی‌کنید، افزایش دهید. توجه داشته باشید که نقاط سه، چهار و ۱۵ استثنا هستند و باید به این نقاط فشار کمتری وارد شود. به نواحی دردناک چندین ثانیه فشار آورید، سپس انگشتتان را روی آن حرکت دهید و پس از استراحتی کوتاه دوباره به نواحی حساس برگردید.

به تصویر چهره مراجعه کنید. از شماره یک آغاز کنید و تا شماره ۱۵ روی هر نقطه فشار وارد آورید. برای هر نقطه ۳۰ ثانیه وقت بگذارید شرح عملکرد هر نقطه و ارتباط آن با دیگر نقاط بدن بدین صورت است:

۱ - تحریک ذهنی:

ذهنتان را تصفیه و پوستتان را پاک کنید، ماساژ این نواحی می‌تواند فرآیند اندیشه را بهبود دهد و بازتابها را فعال سازد، این فشار همچنین گرفتگی‌های پایانه‌های اعصاب پیشانی را رفع می‌کند.

آغاز پیشانی، محلی که استخوان برجسته می‌شود، را بیابید. حالا با دو انگشت، حرکتی آرام و دایره‌وار به قطر حدود یک سانتیمتر را شروع کنید و به آهستگی تا مرکز پیشانی بیابید، و دوباره به محل اول برگردید. این عمل را چهار بار تکرار کنید. به یاد داشته باشید که اگر این عمل دردناک است به دلیل سمومی است که این ناحیه از بدن شما را پوشانده‌اند.

۲ - غده هیپوفیز:

همه غددتان را به تعادل کامل برسانید، فشردن این نقاط سبب تحریک غده هیپوفیز می‌شود که تولید کننده هورمونهای مورد نیاز تمامی سیستم ترمیمی بدن است. هیپوفیز غده مهمی است و باید در نظم کاری کامل قرار داشته باشد، ماساژ این ناحیه به تخیل شما حیات دوباره می‌بخشد و ادراک شما را بسیار بهبود خواهد داد.

محل مورد نظر را در پیشانی‌تان بیابید، حالا در جهت‌های بالا و پایین در دایره‌ای به قطر یک سانتیمتر به مدت ۳۰ ثانیه ماساژ دهید.

۳ - روده بزرگ:

جوشها و پف کردگی‌های پوست را کاهش دهید. وقتی روده بزرگ بد کار می‌کند، سموم، درون آن انبار و به صورت جوش و پف در صورت ظاهر می‌شود.

با ماساژ نقاط فشار سه و چهار به

آرامی زیر چشمها را بفشارید، از گوشه چشم آغاز کنید و به سمت بینی پیش بروید. این عمل را چهار بار تکرار کنید.

۴ - کلیه:

خون و در نتیجه پوستتان را از هرگونه ناخالصی پاک کنید، کلیه‌های سالم سموم و اسیدها را دفع می‌کنند. از آنجا که اکثر غذاهایی که می‌خوریم اسیدی هستند، هرگونه اشکال در کارکرد کلیه‌ها در سلامت عمومی شخص مؤثر است و بدترین تأثیر را روی پوست می‌گذارد.

۵ - روده کوچک:

پوست خود را شفاف کنید، نقاط فشار تعیین شده را ماساژ دهید. لبه استخوان گونه‌ای را بیابید و از بالاترین نقطه آن فشار وارد آورید، سپس با حداکثر فشار ممکن آن را در حرکتی دایره‌ای به بالا و پایین ماساژ دهید، این اعمال را چهار بار تکرار کنید.

۶ - معده:

هضم را بهبود بخشید، کافی است نوک بینی را به آرامی ماساژ دهید، این همه کاری است که برای رفع انسداد انتهای اعصاب لازم است.

بدون آنکه انگشتتان را از پوست صورتتان جدا کنید، آن را در طول بینی بلغزانید، با بیشترین شدت ممکن فشار آورید و در حدود ۳۰ ثانیه آهسته ماساژ دهید.

۷ - طحال:

به طحال خود در انجام عمل حذف سلولهای خونی فرسوده کمک کنید، یک طحال سالم به معنی معده‌ای سالم است، پس مطمئناً باید این نواحی را ماساژ دهید.

روی دو قسمت میان لب و بینی خود فشار آورده، انگشتان را در آن نواحی در دایره‌ای به قطر یک سانتیمتر بگردانید. تا حد ممکن فشار را افزایش دهید.

۸ - لوزالمعده:





# تقویت تمامی بدن

دایره‌ای به قطر یک سانتیمتر ماساژ دهید.

## ۱۳ - سیستم عصبی:

تمامی سیستم عصبی خود را تنظیم کنید، با ماساژ این ناحیه به احساس صلح و آرامش دست می‌یابید، احساسی از «خوب بودن» که همیشه در صورت بازتاب می‌یابد. روی نقطه مرکزی بالای پیشانیان به قطر یک سانتیمتر با بیشترین شدت ممکن به مدت ۳۰ ثانیه ماساژ دهید.

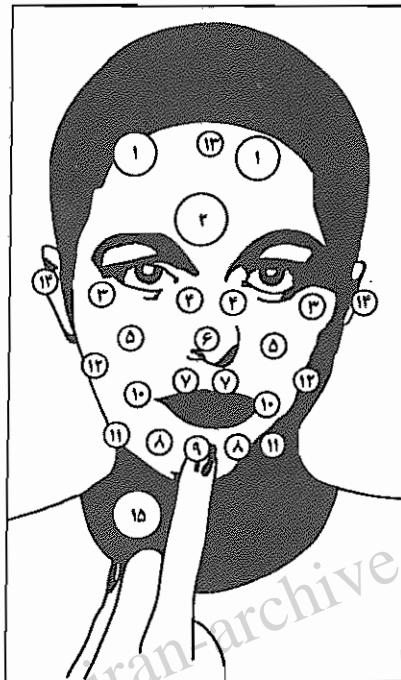
## ۱۴ - تمامی بدن:

عضلات صورت و تمامی سیستم بدنانتان را بهبود بخشید، هر دو گوش را با گرفتن گوش در میان انگشت شست و دیگر انگشتان ماساژ دهید. از بالای گوش شروع کنید و چهار بار با شدت پایین بیابید و دوباره باز گردید، اثر این عمل در عضلات صورت و تماس صورتتان مشاهده خواهد شد.

## ۱۵ - غده تیروئید:

به تیروئید کمک کنید تا به احساس لذت بخشی دست یابید. تیروئید روی دو طرف استخوان نای جا گرفته است و در سلامتی عاملی حیاتی است که اگر در کار آن اختلال ایجاد شود بدن دچار سستی می‌گردد، ضربان قلب کاهش می‌یابد و تنفس به زحمت انجام می‌شود. مبتلایان به بیماریهای تیروئید احساس سرما می‌کنند و ممکن است افزایش وزن داشته باشند، گردش خون آنها ضعیف و پوستشان خشک و شکننده می‌شود، بعضی از مبتلایان ممکن است دچار افسردگی و مشکلاتی چون حافظه ضعیف شوند، همه این مشکلات ناشی از غده نعل اسبی شکل کوچکی در گلو است.

برای پرهیز از این بیماریها و لذت بردن از پوستی سالم، به آرامی اما به طور کامل روی محل غده کار کنید، از یک طرف تیروئید شروع کنید و با حرکتی دورانی ماساژ دهید. این عمل را چهار بار تکرار کنید.



خرابی آنها سبب ضعف، کاهش کشش جنسی و کاهش کنترل می‌شود. ماساژ شدید این نواحی (ناحیه ۱۱) توصیه می‌شود، چرا که این ماساژ روی تمامی بدن موثر خواهد بود، کار طبیعی غدد جنسی را بهبود می‌دهد و وضع پوست و صورت بهتر می‌شود. از زیر گوش آغاز کنید و ماساژ را با حرکت دورانی در طول فک پایین ادامه دهید تا مستقیماً به نقطه زیر چشمها برسید، چهار بار با شدت تمام این عمل را تکرار کنید.

## ۱۲ - کبد:

سلامت و شادمانی واقعی هنگامی میسر می‌شود که کبد در بهترین وضعیت خود باشد. کبد ناراحت روی تمامی بدن اثر منفی می‌گذارد خصوصاً روی پوست صورت. کبد به پاکیزگی خون کمک می‌کند. ماساژ این نواحی، سیستم لنفاوی را نیز تنظیم می‌کند که برای بهداشت عمومی و داشتن صورتی شاداب داشتنی مهم است.

عمیقترین نقطه گونه، جایی که استخوان آرواره و گونه با هم تلاقی می‌کنند، را بیابید سپس آن قسمت را ۳۰ ثانیه با شدت تمام در

اسرار لوزالمعده، آنزیمهایی بازی هستند که به فرآیند گوارش کمک می‌کنند، اندکی بدکاری لوزالمعده می‌تواند میزان اسید را بسیار افزایش دهد که بیشترین اثرات منفی را بر پوست می‌گذارد، با ماساژ این نقطه می‌توانید به حفظ زیبایی و سلامت پوست صورتتان کمک کنید.

از خارجترین بخش زیر لب پایینی شروع کنید و با حرکات چرخش به سمت مرکز صورت بروید، سپس باز گردید این عمل را چهار بار تکرار کنید، لثه پاینتان را زیر انگشتان احساس کنید.

## ۹ - عناصر شکمی:

بیوست را از خود دور کنید تا چهره‌ای شاداب داشته باشید. آنها که از بیوست رنج می‌برند معمولاً فراموش می‌کنند که با مشکلی رو به رو هستند، باید بدانید که بیوست یکی از مهمترین علل تنبلی و کمبود انرژی است. تجمع مقادیر زیادی سم در شکم سبب تیرگی پوست و چشمان شما می‌شود و تنفس را مشکل می‌کند. ماساژ این نواحی سبب تغییر حالت و بازگشت زندگی و رنگ به صورت و چشمان شما می‌شود. ماساژ را به مدت ۳۰ ثانیه با حرکات چرخشی انجام دهید.

## ۱۰ - ششها:

ششهایتان را تحریک کنید و اکسیژن بیشتری بگیرید. ماساژ این نقطه سبب کار بهتر ششها می‌شود مجاری تنفس را خنک نگه می‌دارد و دریافت اکسیژن بیشتر وضع پوست صورت را بهبود می‌بخشد. عضلاتی را که گوشه‌های دهان را پایین می‌کشند، بیابید و سپس به داخل و خارج فشار وارد آورید. در حالی که حرکت گردشی انجام می‌دهید، فشار را تا حد ممکن افزایش دهید و ۳۰ ثانیه ماساژ دهید.

## ۱۱ - غدد جنسی:

کشش جنسی را افزایش دهید، سلامت غدد جنسی برای همه ما امری حیاتی است،



## چهره‌هایی از ادبیات معاصر،

● این کتاب، تاریخ ادبیات مصور ایران یا چیزی در این زمینه نیست. من قضاوت ادبی نکرده‌ام. کتاب من، در درجه اول یک کار عکاسی است.

را گرفتم. آرشیوی داشتم و مقداری کار هم انجام داده بودم. روزی حدود ۳۰ - ۳۵ کتناکت عکس چهره را برداشتم و رفتم پیش آقای احمد عالی و گفتم که می‌خواهم آرشیوهای مختلفی از چهره‌های سرشناس در رشته‌های مختلف تهیه کنم. او فکرم را تأیید کرد و پس از تبادل نظر و مشورت‌هایی که انجام شد بالاخره تصمیم گرفتم از ادبیات شروع کنم. البته آن موقع با مشکلات فنی هم مواجه بودم، مثلاً خیلی از عکسها را با فیلمهایی گرفتم که الان تا حدودی نگرانسان هستم. فیلمها عموماً کیفیت خوبی نداشت یا تاریخ آن گذشته بود و با داروهای استاندارد ظاهر نشدند چون در دسترس نبود.

● چه طور تصمیم به چاپ مجموعه گرفتید؟

○ اواخر سال ۷۰ تصمیم گرفتم این مجموعه را به صورت کتابی چاپ کنم. البته

● با تبریک انتشار کتابتان، بفرمایید که انگیزه‌تان برای گرد آوری چنین مجموعه‌ای چه بود؟

○ با تشکر از شما باید بگویم که فکر اصلی این کار در سال ۵۹ با تبادل نظر و صحبت‌هایی که با آقای نادر ابراهیمی داشتیم برایسم به وجود آمد. در آن دوران در انتشارات سروش بودم و در رابطه با کارم گاهی برای عکاسی، با افراد ملاقات‌هایی هم داشتم. از همان سال به تدریج شروع کردم به عکس گرفتن از کسانی که چهره‌های روز در زمینه ادبیات، سیاست و سایر زمینه‌ها بودند. مسائل مختلفی سبب شد که کار تعطیل شود. به هر حال حدود پنج - شش سال، چون در ایران هم نبودم، اصلاً کار عکاسی نکردم. ولی سال ۶۸ که برگشتم ایران، مردد بودم که کار عکاسی را به طور جدی شروع کنم یا اصلاً بروم سراغ کار دیگری. اما دیدم هیچ کاری مثل عکاسی راضیم نمی‌کند. تصمیم

● تکچهره‌های مریم زندی در کنار هم مجموعه متنوعی را پدید می‌آورند و همین برای یک آلبوم پرتره، حسن بزرگی است. یک زاویه، یک ژست، یک نور پردازی، یک زمینه در همه عکسها تکرار نمی‌شود. هر عکس برای خودش شخصیت مستقلی دارد؛ هر بار که کتاب را ورق می‌زنیم، نه تنها چهره متفاوتی را در برابر خود می‌یابیم، بلکه با ترکیب بصری تازه‌ای رو به رو می‌شویم که ما را به کشف ارزشهای خود دعوت می‌کند. اول یک نگاه کلی به صاحب چهره، بعد نگاهی دزدانه به زیر نویس تا مطمئن بشویم که چهره آشنا را درست تشخیص داده‌ایم و بعد دوباره برانداز سیمای صاحب قلم، این بار با نگاهی دقیق و موشکاف که از اجزاء چهره شروع می‌شود و به دست و لباس و وسایل اضافی موجود در عکس می‌رسد. بعد که از جزئیات فارغ شدیم یک ارزیابی کلی از ترکیب بندی و نور پردازی عکس. ■■

می‌دانستم که مشکلات زیادی خواهم داشت. حدود دی ماه سال ۷۰ با یکی از انتشاراتیها قرارداد بستم. تصمیم‌گیری به عهده ۱۱-۱۲ نفر افتاد و با سلیقه‌ها و نظرات مختلف، کارها بسیار کند پیش می‌رفت. من کار را نفیس و با کیفیت فنی عالی می‌خواستم که گران در می‌آمد. لذا کارهای فنی کتاب به آتلیه دیگری سپرده شد. بعد در مرحله مونتاژ یکی دو نفر از دوستان خواستند که عکشان در کتاب نباشد و دوستان دیگری هم از آنها تبعیت کردند و خلاصه کار چاپ کتاب تا مدتی خوابید. کارها به گونه‌ای به تأخیر می‌افتاد که احساس کردم اگر این طور پیش برود عکسها برای همیشه در بایگانی ناشر باقی خواهد ماند. بنابر این خودم شخصاً کار را به عهده گرفتم و کتاب را در آوردم. چون ترتیب عکسها بر اساس تاریخ تولد اشخاص بود و تغییر عکسها و یا برداشتن یا گذاشتن یک عکس، کل مجموعه را به هم می‌زد؛ مجبور شدم بسیاری از کارها را دوباره انجام دهم. عکسهایی را اضافه کنم که فرمها خیلی به هم نخورد و برای کمتر کردن مخارج

● تعداد عکسهای کتاب چند تاست؟  
○ ۱۲۱ عکس از ۱۰۱ نفر

● تقدم و تأخر و همچنین تعداد عکسها بر چه مبنایی قرار داشت؟

○ در این مورد خیلی فکر کردیم. بالاخره تصمیم بر آن شد که از مسترها شروع کنیم. البته این کار، جابه‌جا کردن عکسها را بسیار مشکل می‌کرد. در باره تعداد عکسها، اول باید مسئله‌ای را که بارها توضیح داده‌ام دوباره خاطر نشان کنم. در این کتاب بعضیها یک عکس دارند و بعضی دو تا و یا بیشتر. همان طور که در آغاز کتاب هم توضیح داده‌ام که این کتاب از نظر من در درجه اول یک کار عکاسی است و تاریخ ادبیات مصور ایران یا چیزی در این حول و حوش نیست. من قضاوت ادبی نکرده‌ام، فقط عکاسی کرده‌ام. کاری است نو که زمینه قبلی در عکاسی ما ندارد و چون در رابطه با افراد شناخته شده‌ای هم هست، حساسیت کار را بیشتر کرده است. اگر از شخصی دو عکس یا بیشتر گذاشته شده، در درجه اول به خاطر این بوده

مشکلی هم مواجه بودید؟

○ بله، از ابتدای کار با مشکل مواجه بودم. معمولاً اشخاص کمی نگران بودند. من که تلفن می‌کردم و می‌گفتم که می‌خواهم از تان عکس بگیرم، شک داشتند، نگران بودند و برایشان چندان روشن نبود که منظور من چیست. اما بعد از این که با هم برخورد می‌کردیم و کمی بیشتر صحبت می‌کردیم، اکثریت آنها استقبال می‌کردند. بعضیها حتی اظهار محبت می‌کردند و می‌گفتند اگر کاری از دست ما برمی‌آید، انجام می‌دهیم. ولی متأسفانه بعد از آن که مدتها وقت صرف این کار کردم و هزینه زیادی هم متحمل شدم؛ موقعی که دیگر کار داشت به نتیجه می‌رسید، حالا معنوی یا مادی چون به هر حال حق من بود که ۱۰-۱۲ سال پیگیرانه روی این طرح کار کرده بودم، بعضی از دوستان برخوردهایی داشتند که مرا بسیار متأثر کرد.

● بر چه اساسی افراد را برای عکس گرفتن انتخاب کردید؟  
○ تعدادی از افراد را می‌شناختم. اما

# کاری بدیع از یک زن عکاس

کتاب، یک فرم را کم کنم. در نتیجه مجبور شدم از تعداد از عکسهایی که دلم می‌خواست در کتاب باشد صرف نظر کنم. بنابر این خودم شخصاً کار را به عهده گرفتم و کتاب را در آوردم.

● پس باید هزینه گزافی را به گردن گرفته باشید.

○ بله. من به هر حال چه از نظر مالی و چه از نظر فنی قادر نبودم به تنهایی این کار را انجام دهم. از کمک دو - سه نفر از دوستان استفاده کردم که در این میان بدون پشتکار، کمک و آگاهیهای آقای ابراهیم حقیقی، مسلماً کتاب به چاپ نمی‌رسید و به دلیل اینکه کتاب باید با کیفیت خوب به چاپ می‌رسید برای من هزینه سنگینی را به بار آورد که بیشتر مبلغ آن را از دوستان فرهنگ دوست وام گرفته‌ام.

که از نظر جنبه‌های عکاسی، فرم، کمپوزسیون یا مسائل فنی دیگر، آن عکسها به نظر خودم کار خوبی بوده است؛ اصلاً هم زیباتر شدن افراد یا مطرح کردن بیشتر آنها با تعداد عکسها در نظر من نبوده است. من نه خود را در جایگاه قضاوت می‌بینم و نه می‌خواهم که باشم. من نه ادیبم و نه منتقد ادبی. من فقط یک عکاس هستم که با سلیقه‌ای شخصی و به صورت انفرادی، با امکاناتی بسیار محدود، کار نویی را انجام داده است و هر کار نویی در ابتدا حساسیتهایی را برمی‌انگیزد. البته من این کار را کامل نمی‌دانم. در این کتاب و در آرشیو من، جای چهره‌های بسیاری خالی است که در بعضی موارد دست من به آنها نرسیده و در بعضی موارد خودشان نخواسته‌اند که من از آنها عکس بگیرم.

● مگر برای گرفتن عکس از اشخاص با

اغلب وقتی می‌رفتم عکس کسی را بگیرم با خود آن شخص مشورت می‌کردم و می‌خواستم که چند نفری را به من معرفی کنند. به هر حال هر کدام از این اشخاص افرادی را معرفی می‌کردند. البته پیدا کردن و برقراری تماس با این افراد بسیار مشکل بود: گاهی بسیار وقت می‌گرفت، گاهی قرارها به هم می‌خورد، گاهی من آدرس را پیدا نمی‌کردم، گاهی به دلایلی مجبور می‌شدم از بعضیها دوبار عکس بگیرم. یکبار هشت حلقه فیلمی که گرفته بودم موقع شست و شو از بین رفت. نمی‌دانید چقدر برایم ناراحت کننده و سخت بود. باید دوباره قرار می‌گذاشتم و عکاسی می‌کردم. و مثلاً یکی از این اشخاص آقای ایرج جهان‌شاهی بود که متأسفانه ایشان فوت کردند و من فرصت نکردم دوباره از ایشان عکس بگیرم و اگر دقت کنید می‌بینید که عکس کوچکی از ایشان گذاشته شده، چون از همان عکسهایی است که اشکال پیدا کرده



● این مجموعه هنوز کامل نیست. در این کتاب جای چهره‌های بسیاری خالی است. در بعضی موارد دست من به آنها نرسیده و در بعضی موارد خودشان نخواسته‌اند از آنها عکس بگیرم.

از آنها نخواسته‌ام که ژست خاصی بگیرند فقط سعی کرده‌ام لحظه خاصی را شکار کنم. شناخت من از اغلب آنها، بیشتر براساس یک برداشت سریع و حضوری بوده است: از محیط زندگی آنها، طرز حرف‌زدنشان، چشمانشان، برخوردشان، فیزیکشان؛ و تأثیر آن لحظه است که در ذهن نقش بسته است، نه گفته‌ها و شنیده‌ها و یا حتی خواننده‌ها!

● آیا تا به حال نمایشگاهی از این عکسها داشته‌اید؟  
○ متأسفانه تا کنون موفق نشده‌ام که نمایشگاهی برگزار کنم. دو بار قبل از انتشار کتاب و یکبار بعد از آن، تقاضای مجوز برای نمایشگاه کردم که رد شد.

● خانم زندی از خودتان و سابقه کارتان برای ما بگویید:  
○ من در رشته حقوق سیاسی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شده‌ام. عکاسی را از کارهای استودیویی تلویزیون شروع کردم. بعد تا سال ۶۲ در انتشارات سروش و مجله تماشا در زمینه کارهای خبری و مصاحبه و گزارش کار می‌کردم. بعد از تلویزیون و انتشارات سروش باز خرید شدم و از سال ۶۸ هم روی همین کار متمرکز شده‌ام.

● برای آینده چه برنامه‌ای دارید؟  
○ برنامه که زیاد دارم. من در طول این کار روی مجموعه‌های دیگری هم کار کرده‌ام. قسمت دیگری از آن هم تقریباً می‌توانم بگویم آماده است. سوژه آن، چهره هنرمندان معاصر ایران است. یک مجموعه هم از زنان دارم که هنوز کامل نیست. الان چند ماهی است که کار عکاسیم تعطیل بوده و انتشار این کتاب تمام وقتم را گرفته بود. ولی به زودی کار را شروع خواهم کرد.

● این مجموعه عکس زنان، در چه زمینه‌هایی است؟  
○ زنان پیشگام و متخصص در ایران در



سیمین دانشور

گرفت، من ناچار شدم از عکسهای جدیدم هم در آن استفاده کنم.

● خودتان فکر می‌کنید تا چه حد موفق شده‌اید روحیات افراد را در عکسهایتان نشان دهید؟

○ فکر می‌کنم تا حد قابل توجهی موفق به انجام این کار شده‌ام ولی این موضوع تا حد زیادی به شناخت افراد و سلیقه و دید آنها بستگی دارد. مثلاً در نمایشگاهی که از عکسها گذاشته بودم در مورد عکس آقای اخوان ثالث بحث شد. عده‌ای معتقد بودند که عکس خیلی شبیه خود اخوان است و یکی می‌گفت: «اخوان اصلاً این طوری نیست!» من مرحوم اخوان را فقط یکبار دیدم و او را همان طور دیدم که عکسش را برداشتم. من

بود.

● وقتی عکسها را بررسی می‌کنیم، افت و خیزها و نوسانهایی از نظر تکنیکی در آنها مشاهده می‌شود. نظر خودتان چیست؟  
○ دلیل اصلی آن این است که عکسهای این مجموعه در سالهای مختلف و با شرایط مختلف گرفته شده و مقداری از این نوسانات ناگزیر بوده است. البته کمی از آن هم مربوط می‌شود به افت و خیزهایی که در خود من، چه از نظر روانی و چه از نظر دیدگاههایی که در طول زمان هر هنرمندی ممکن است نسبت به کارش پیدا کند، وجود داشته است. من در یکسال و نیم گذشته برای کارهای جدیدم با مشخصات فنی دیگری عکاسی کرده‌ام. ولی به دلیل اینکه در کتاب جابه‌جاییهایی صورت



● کتاب باید با کیفیت خوب به چاپ می‌رسید. بنابراین هزینه سنگینی برای من به بار آورد که بیشتر مبلغ آن را از دوستان فرهنگ دوست وام گرفته‌ام.

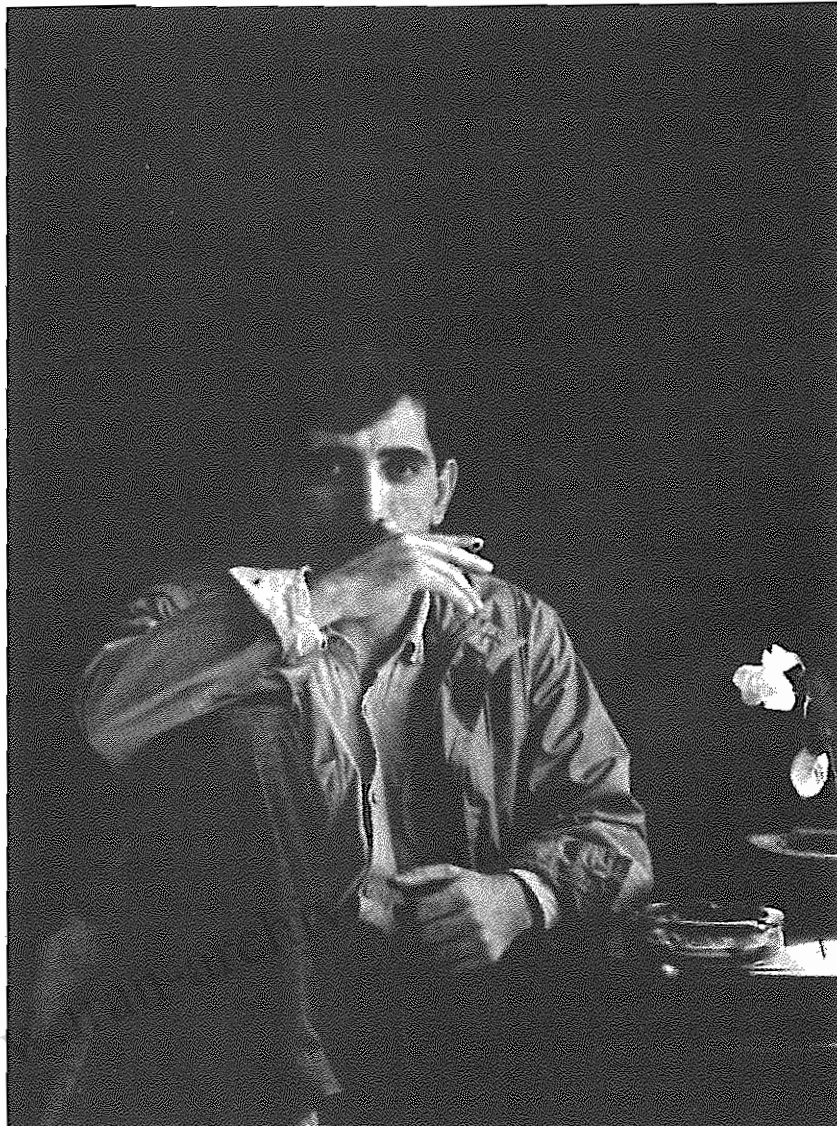
باشد. من بدون آنکه بخواهم تقصیر را متوجه شخص خاصی بدانم، از مشکلاتم سخن می‌گویم. من باید بتوانم تدارک چاپ کتاب بعدی را ببینم. علیرغم صرف وقت در طول سالهای متمادی و مشکلات فردی که با آن مواجه شدم و هزینه‌هایی که در این مدت شخصاً متحمل شدم، خودم به این کار اصلاً به عنوان کاری که بازدهی مادی داشته باشد نگاه نمی‌کنم.

● خانم زندی چندی پیش نمایشگاهی برگزار گردید که روز افتتاح نمایشگاه، از دایر کردن آن صرف‌نظر کردید. علت چه بود؟  
○ من تصمیم داشتم مجموعه‌ای از چهره نقاشان معاصر ایران را به نمایش بگذارم. خودم این مجموعه را خیلی دوست دارم. این نمایشگاه در تاریخ عکاسی معاصر ایران از نظر فرم و فضای کار، بسیار نو و بدیع است. خیلی مایل بودم که نظرات عکاسان و افراد مختلف را در مورد آن می‌شنیدم اما متأسفانه مجوز نمایشگاه را لغو کردند. من امیدوارم که مشکلات برطرف شود و نمایشگاه را دوباره برپا کنم.

● خانم زندی از خاطرات جالبتان در دورانی که عکسها را می‌گرفتید برایمان بگویید:

○ می‌دانید، من از همان اول که کارم را شروع کردم، خواستم کاری فرهنگی و بادوام کرده باشم و فکر می‌کنم ارزش واقعی آنها به هر حال روزی مشخص شود اما به هر حال کاری بود یکنواخت که باید مرتب هزینه می‌کردم، بدون هیچ بازدهی مالی و با مشکلات گوناگونی دست و پنجه نرم می‌کردم. اگر در آن اوضاع و احوال دشوار، برخورد خوب و دلگرم‌کننده‌ای پیش می‌آمد برایم بسیار ارزش بود.

روزی قراری با آقای انجوی شیرازی گذاشتم و رفتم به دیدنشان. وقتی صحبت می‌کردیم به ایشان گفتم من عکسی از شما دارم که ۱۷ سال پیش گرفته‌ام. ایشان



محسن مخملباف

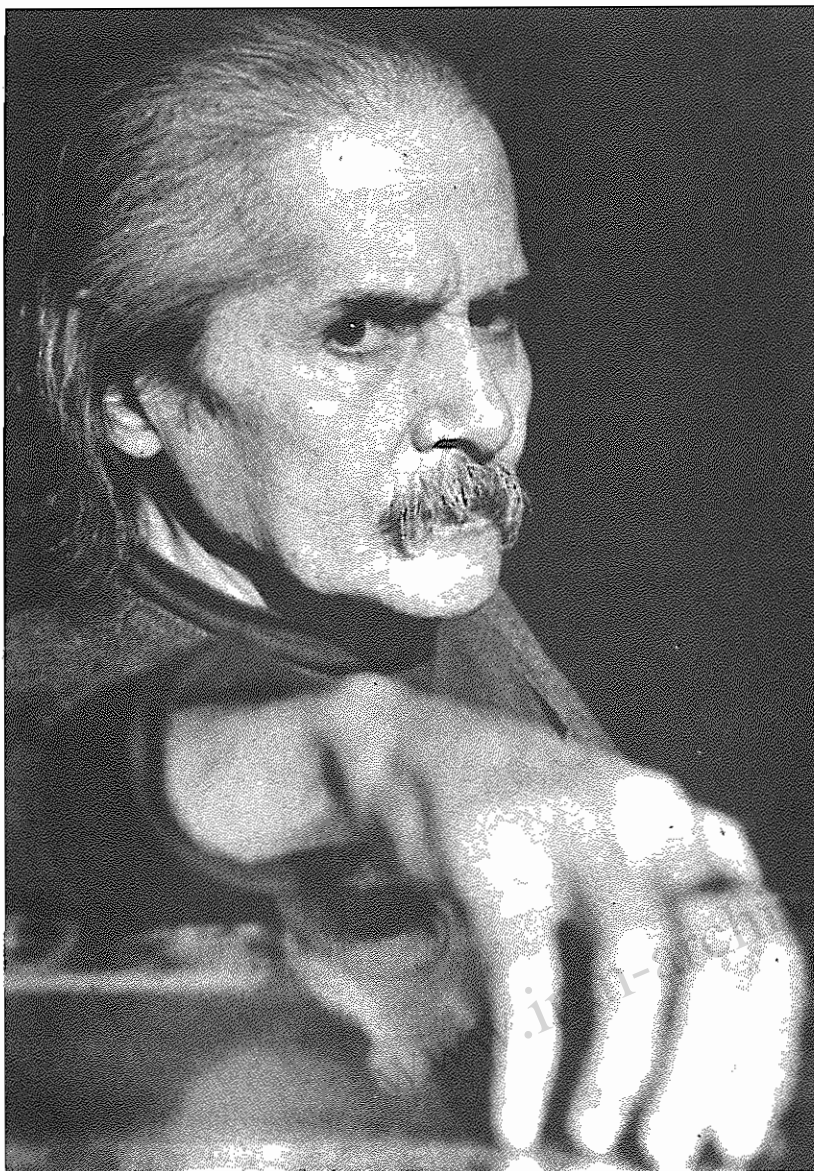
تمام رشته‌ها. البته کاریست وقت‌گیر و زمان زیادی می‌طلبد. اما خودم فکر می‌کنم کاری با ارزش و ماندنی خواهد بود.

● این مجموعه را چه وقت چاپ می‌کنید؟

○ شما مرا مجبور می‌کنید که شروع به آه و ناله کنم. این قدر مشکلات سر راه چاپ این کتاب اول وجود داشت که واقعاً نمی‌دانم چه وقت نوبت مجموعه‌های بعدی می‌رسد! من و آقای حقیقی و گاهی آقای عالی تمام مدت، از آوردن کاغذها به چاپخانه تا گرفتن زینکها و خلاصه همه مراحل چاپ، در چاپخانه بودیم. من از تمام مراحل تا وقتی که کتاب پشت و پترین رفته، عکس گرفته‌ام. همه ما کارهایمان را کنار گذاشتیم تا کتاب به

چاپ برسد. برای چاپ آن تماماً از دوستانی قرض گرفته‌ام که به هر حال به کار فرهنگی اعتقاد داشته‌اند. خوب حالا کتاب به چاپ رسیده و آماده است و خوشبختانه دارد به سرعت فروش می‌رود، ولی مثلاً شما فکرش را نکنید چکی که برای اولین سری فروش رفته کتاب به من داده شده است، برای اردیبهشت ماه آینده است. ما در شرایطی نیستیم که از کسی انتظار داشته باشیم پولش را نخواهد و یا مدت زیادی صرفاً به خاطر آن که خواسته است کمک فرهنگی کرده باشد، منتظر پولش بماند، آن هم افرادی که اصلاً بهره‌پولشان را هم درخواست نکردند. من واقعاً متوجه نمی‌شوم در حالی که فروش کتاب دارد خیلی سریع انجام می‌شود، چرا باید مدت پرداخت وجه آن این همه طولانی





مرحوم مهدی اخوان ثالث

کتاب هست به دستم رسیده است که گله‌گزاریهایی کرده‌اند. گاهی مسائلی مطرح می‌شود که واقعاً برای من تعجب‌آور است. ضمن آن که امکان ندارد بتوانم در مورد تمام مسائلی که از بدو کار تا انتشار کتاب برایم پیش آمد برای همه توضیح دهم اما همان طور که گفتم من خواسته‌ام از افراد سرشناس کشورم در زمینه‌های مختلف ادب، هنر، سیاست و غیره، آرشیهایی درست کنم و آنها را با تصاویرشان دوام ببخشم، اگرچه که زمان تعیین‌کننده دوام ماست، نه من و شما. هنگامی که این کار را شروع کردم فقط عکاسی در ذهنم بود و دنبال تجربه‌های تازه‌ای در این زمینه بودم و به دور از گروه‌بندیها، رقابتها و جنجالها. گاهی فکر می‌کنم آیا ممکن است اهل قلم کشورم حتی در یک کتاب هم به راحتی کنار هم نشینند!

بود، نشان دادم. او هم گفت: «تازگیها مخملباف را دیده‌ام، عینک می‌زند و کفش راحتی می‌پوشد! این عکس شبیه است، ولی مطمئن نیستم». پیش خودم می‌گفتم نکند بدل آقای مخملباف خبر دار شده که من دارم عکس می‌گیرم و خودش را جای او زده و مرا دست انداخته. خلاصه دو-سه تا از این عکسها را دستم گرفتم و آنقدر پرس و جو کردم تا بالاخره مطمئن شدم که نخیر، از خود آقای مخملباف عکس گرفته‌ام!

● چیزی هست که بخواهید در آخر به آن اشاره‌ای داشته باشید؟

○ بله، فکر می‌کنم لازم است توضیحی را اضافه کنم، چون از اطراف حرفهایی می‌شنوم و حتی نامه‌ای از یکی دوستانی که عکسش در

خواستند که این عکس را داشته باشند. من هم قبول کردم که عکس را برایشان چاپ کنم. در آن دوران خیلی سخت مشغول و درگیر بودم و برای همین عکس را چاپ کردم و به آدرس منزلشان پست کردم. بعد تلفن زدم که مطمئن شوم به دستشان رسیده. ایشان گفتند که کاری با من دارند و باید مرا ببینند. من هم گفتم بعداً تماس می‌گیرم و قراری می‌گذارم اما درگیریهای فراوان، وقتی برایم نمی‌گذاشت. حدود ۲۰ روز بعد تلفن زدم و از ایشان پرسیدم که با من چه کاری دارند. آقای انجوری گفتند که باید حتماً بیایید اینجا تا من از خجالتان دریابم. تازه فهمیدم که چرا می‌خواهند مرا ببینند. می‌خواستند مبلغی بابت عکس به من بپردازند. به هر حال من خیلی با ایشان صحبت کردم و با تشکر، پیشنهاد ایشان را رد کردم. روزی در خانه بودم و از توی کوچه صدای کسی را شنیدم که از همسایه، سراغ خانه مرا می‌گیرد. به کوچه نگاه کردم و دیدم آقای انجوری، در حالی که کتشان را روی دستشان انداخته‌اند، وسط کوچه ایستاده‌اند. معلوم بود که مریض احوال هستند. دویدم، رفتم پایین و گفتم شما اینجا چه می‌کنید. پاکتی از جیبشان درآوردند. هم به شدت ناراحت شدم و هم از توجه و محبت او، خوشحال. خودشان گفتند: «منظور من، پرداخت مبلغ عکس نیست. فقط منظورم همراهی و توجه به کاری است که انجام می‌دهید. می‌دانم که چقدر مشکل و مسئله دارید و همه باید متوجه این مسائل باشند.»

در این میان، لحظات اضطراب و دودلی هم زیاد بود. می‌دانید من با بسیاری از این افراد اصلاً آشنایی نداشتم و وقتی برای عکاسی پیش آنها می‌رفتم در حقیقت بار اولی بود که آنها را می‌دیدم. یادم می‌آید که با آقای مخملباف صحبت کردیم و قرار شد که به خاطر دوری منزلشان، خودشان به منزل من بیایند. ایشان در روز موعود به همراهی خانمی از نزدیکانش آمدند. یکی - دو ساعتی کار عکاسی طول کشید، بعد کمی صحبت کردیم و ایشان رفتند. این عکسها را زمانی گرفته بودم که آقای کیارستمی روی فیلم کلوزآپ کار می‌کرد و شایع شده بود که کسی پیدا شده که خودش را جای آقای مخملباف جا می‌زند. به من هم از جایی مشخصاتی در باره آقای مخملباف دادند که با آن کسی که من دیده بودم فرق می‌کرد! این قدر این فکر در من قوت پیدا کرد که عکسها را چاپ نکردم و کار را تعطیل کردم تا قضیه را روشن کنم. نمونه عکس را به دوستی که ایشان را دیده



برای راهنمای مدلها به صفحه ۲۷ رجوع شود.



مدل دو جلیقه در اندازه‌های ۳۶

و ۳۸ و ۴۰ طرف الف نقشه



مدل یک لباس بچه در اندازه‌های ۷ و ۸ و ۱۰ ساله طرف الف نقشه





◀ مدل چهار بارانی در اندازه‌های ۴۰ و ۴۲ طرف ب نقشه



◀ مدل سبک بلوز گلدار در اندازه‌های ۳۸ و ۴۰ و ۴۲ طرف الف نقشه